

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۶ اگست ۲۰۲۱

صد سالگی تأسیس حزب کمونیست چین و درماندگی رویزیونیسم

مقاله زیر را «ای - الکساندروف» نگاشته و روزنامه «پروادا» شماره چهارم سپتمبر ۱۹۷۱ آن را چاپ کرده است: «احزاب مارکسیستی - لنینیستی سراسر جهان ایدئولوژی و سیاست، ستراتیژی و تاکتیک مائوئیسم را با قاطعیت رد کردند و آنها را به مثابه پدیده بیگانه با مارکسیسم - لنینیسم، از نظر عینی بی‌پایه و با توجه به وظایف بین‌المللی و ملی نهضت کمونیستی و کارگری و نیز جنبش آزادیبخش ملی زیانبخش و مورد انتقاد دقیق و اصولی قرار دادند. توجیه مائوئیستی جنگ در وسیع‌ترین محافل افکار عمومی بین‌المللی با خشم و اعتراض مواجه گردید. حزب کمونیست اتحاد شوروی به اتفاق احزاب برادر خود، کوشا به خاطر تحکیم مواضع وحدت سوسیالیسم جهانی، به خاطر همبستگی نهضت جهانی کمونیستی، نیروهای رهائی‌بخش ملی، نیروهای دموکراتیک و صلح‌دوست در نبرد علیه امپریالیزم، ارتجاع و جنگ، از اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری قاطعانه دفاع نمود. نهمین کنگره حزب کمونیست چین در سال ۱۹۶۹ می‌بایستی اوضاع نظامی - بوروکراتیک را در چین تأیید می‌نمود. مائو و گروهش در واقع بر آن شدند که حزب کمونیست را از نو بسازند، در حالی که اصول سیاسی، مرامی و سازمانی یک حزب مارکسیستی - لنینیستی را به دور می‌افکندند. اندیشه‌های مائو در کنگره به مثابه «مارکسیسم - لنینیسم» معاصر اعلام گردید. کنگره نهم حزب کمونیست چین یک «نبرد بی‌امان» را علیه «رویزیونیسم مدرن»، که تحت آن در بیجینگ رهبری اغلب کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی منظور است، اعلان داشت. کنگره بدین ترتیب مرحله تازه‌ای را در تکامل تدریجی بینش مرامی و سیاسی مائوئیسم به منزله ایدئولوژی ضدلنینیستی، خرده‌بورژوائی و شونیستی نشان داد.

مائوتسهدون و طرفداران وی می‌کوشند که گسستن از سوسیالیسم جهانی، این خیانت مسلم به منافع طبقاتی زحمت‌کشان را از نظر تئوری مدلل سازند، حقانیت خط‌مشی خود را که زد و بند با امپریالیسم را در پیش دارد، اثبات کنند و بدین جهت عمداً مسائل تضادها را در دنیای امروز مغشوش می‌نمایند، بدین نحو که الگوی در بیجینگ ساخته شده «چهار تضاد عمده» را به جای تضادهای واقعی و مهم‌ترین آنها تضاد میان امپریالیسم و سوسیالیسم قرار دهند.

ماهیت ایدئولوژیک و سیاسی پلاتفرم مائوئیسم و هدف‌گیری‌های ستراتیژیک آن با وجود تمام مانورهای تاکتیکی رهبری چین تغییری نمی‌کند. بینش اصلی رهبری چین و اعمال وی کمافی‌السابق بر اساس ایدئولوژی ضد مارکسیستی ضد لنینیستی مائوئیسم استوار است. مائوئیسم در عمل به منزله یک جریان سیاسی و ایدئولوژیک بورژوازی که اصولاً با مارکسیسم - لنینیسم بیگانه است، افشاء گردیده که از مبانی سوسیالیسم علمی و از تمایل توده‌های خلق چین به سوی

سوسیالیسم انگلوار تغذیه می‌کند. هدف‌ها و شیوه‌های عمل مائوئیسم با وظایف نهضت کمونیستی بین‌المللی و با جنبش رهایی‌بخش منافات دارند....»

در این گفتار رویزیونیست‌های شوروی و حزب توده ایران، بر اساس باورهایشان، به ارزیابی روشن از ماهیت دولت چین به رهبری حزب کمونیست پرداخته و نهاد این دولت را برملا ساخته و آن را همدست امپریالیسم و خرابکار در جنبش کمونیستی معرفی کرده‌اند. اندیشه مائوتسه دون به عنوان یک ایدئولوژی ضدکمونیستی در مغایرت کامل با مارکسیسم - لنینیسم پذیرفته شده است.

کسانی که در جنبش کمونیستی فعال بوده‌اند، به خاطر می‌آورند «دن سیائو پینگ» مُبدع تئوری ارتجاعی «سه دنیا» همواره مورد حمله رویزیونیست‌های شوروی بود، زیرا این تئوری ماهیت سوسیال امپریالیستی شوروی را برملا کرد و برای مبارزه با این امپریالیسم، که آن را امپریالیسم عمده در جهان جا می‌زد، خواهان همدستی با امپریالیست‌های اروپا به عنوان «دنیای دوم» در مقابل «دنیای اول» مرکب از مجموعه امپریالیسم شوروی و امریکا بود و در عمل تمام این مبارزه «ضدامپریالیستی» در مبارزه با سوسیال امپریالیسم شوروی محدود می‌شد. از این گفتار چه نتیجه می‌گیریم؟ نتیجه می‌گیریم که هم اندیشه «مائوتسه دون» و هم نظریات «دن سیائو پینگ» از نظر رویزیونیست‌های شوروی ضدمارکسیستی - لنینیستی بوده و هواداران تئوری «سه دنیا» عمال امپریالیسم امریکا در هر کشور مشخص محسوب می‌شدند.

حال با فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی و ظهور امپریالیسم نواخته چین تمام آن الگوهای فکری رویزیونیست‌های مرید و دنباله‌روی سوسیال امپریالیسم شوروی در هم ریخته است و در این آشفته فکری، رویزیونیست‌ها هم اندیشه «مائوتسه دون» و هم نظریات «انقلابی» «دن سیائو پینگ» را عین مارکسیسم - لنینیسم می‌دانند؟! مگر نه این است که امروزه این نظریات ایده‌های رهبری کننده حزب «کمونیست» چین هستند؟ شگفتا چه معجزه‌ای از سال ۱۹۷۱ تا ۲۰۲۱ نسبت به این نظریات روی داده است.

«شی جین پینگ»، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، روز پنجشنبه در مراسم گرامیداشت صدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین گفت که: «کمونیست‌های چین مانند رفیق مائو تسه دونگ، رفیق دنگ سیائوپینگ، رفیق جیانگ زهمین و رفیق هو جین تائو سهم برجسته‌ای برای رستاخیز کبیر ملت چین ادا کردند. ما احترام والای خود را به آنان ابراز می‌کنیم. در عین حال، ما نیز عمیقاً به نسل قدیم از انقلابیون و شهداء که برای انقلاب، سازندگی و اصلاحات چین و تأسیس، تثبیت و توسعه حزب کمونیست چین سهم مهمی ادا کردند و همچنین افرادی که برای استقلال و آزادی مردم در دوره معاصر سرسختانه جنگیدند، احترام می‌گذاریم».

سخنان رهبران کنونی حزب «کمونیست» چین روشن است. برای گذشته چین و دست‌اندرکاران تحولات این کشور در گذشته فقط احترام قابل‌اند و می‌دانند که دست‌آوردهای امروز محصول تاریخی و ادامه دست‌آوردهای قبلی است نه کمتر و نه بیش‌تر. ولی در گذشته حزب کمونیست چین دست‌آوردهائی داشت که دفاع از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم بخشی از آن بود. این دست‌آوردها بر دیکتاتوری پرولتاریا و سیاست جهانی انترناسیونالیسم پرولتری استوار می‌گشت که در سخنان رهبران کنونی چین کلمه‌ای هم از آن بیان نمی‌گردد و به عکس واژه‌های غیرطبقاتی مستمراً بر زبان آنان جاری است، فقرزدائی، رفاه و آسایش عمومی، غلبه بر عقب‌ماندگی و... که همه این اهداف بدون مبارزه طبقاتی، بدون نفی استثمار انسان از انسان در درون و نابودی امپریالیسم و سرمایه‌داری در برون مقدور نیست. مبارزه طبقه کارگر چین برای استقرار سوسیالیسم بخشی از مبارزه وی برای دفاع از جنبش‌های کارگری و نهضت‌های رهایی‌بخش در

عرصه جهانی است و به قول لنین «پرولتاریای جهان و خلق‌های جهان متحد شوید» تا بتوان به رهائی بشریت تحقق بخشید. استقرار سوسیالیسم و گذار از سرمایه‌داری و نیل به کمونیسم بدون دیکتاتوری پرولتاریا مقدور نیست.

البته اگر هدف استقرار سوسیالیسم نباشد، بلکه به بهانه «اقتصاد بازار آزاد سوسیالیستی» استقرار سرمایه‌داری و توسعه آن مد نظر باشد، آنوقت مصوبات کنگره‌های حزبی که هم برای تقویت بورژوازی چین و هم برای فریب پرولتاریای چین و جهان تدوین شده‌اند، قابل فهم می‌گردند.

حال به اسنادی مراجعه کنیم که در کنگره اخیر حزب «کمونیست» چین به تصویب رسیده‌اند. بر اساس این اسناد دیگر سخنی از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم، که مرکز هدایت‌کننده تفکر حزب کمونیست چین است، در میان نیست، بلکه این مارکسیسم - لنینیسم نوع چینی دارای ویژگی‌های چینی است که ملغمه‌ای از نظریات مارکس، انگلس، لنین، اندیشه مائوتسه دون، نظریات دن سیائو پینگ و ایده‌های رفیق شی چین پینگ است که چین را رهبری می‌کند. روشن است که این ملغمه ربطی به مارکسیسم - لنینیسم نداشته در خدمت تقویت سرمایه‌داری دولتی نوع چینی و برآمدن سوسیال امپریالیسم چین است. تمام استنادات رهبران کنونی چین به تاریخ چین و یا سیاست‌های آتی چین بازی با واژه‌ها، ردیف کردن بی‌ضرر آنها به صورت غیرطبقاتی و یا رخدادهایی است که وقوع یافته و توگویی رهبران کنونی چین نسبت به آنان بی‌تفاوت بوده‌اند.

روزنامه «مردم» چاپ چین امروز دوشنبه (۷ جون/۱۷ خرداد[جوزا]) سرمقاله‌ای را به عنوان «سوسیالیسم چین را مأیوس نکرده است» می‌آورد:

«در مواجهه با عواقب جدی اشتباهات «جی»، نسل دوم گروه رهبری مرکزی حزب که «رفیق دنگ سیائوپینگ» محور آن بود، هرج و مرج را کنار گذاشته و تصمیمی تاریخی برای انتقال مرکز کار حزب و کشور به توسعه اقتصادی و اجرای سیاست اصلاحات و گشایش را گرفت.

طی بیش از ۴۰ سال با اجرای سیاست اصلاحات و گشایش، مردم چین گام‌های بلندی در راه سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی برداشته و به دست‌آوردهای چشمگیر جهانی دست یافته‌اند.

تولید ناخالص داخلی چین به طور مستمر از ایتالیا، فرانسه، انگلستان، آلمان و جاپان پیشی گرفته است و اکنون به طور استوار در جایگاه دومین اقتصاد بزرگ و بزرگ‌ترین صادرکننده جهان جای گرفته است. از زمان انقلاب صنعتی در قرن هجدهم پس از انگلیس، ایالات متحده، جاپان و آلمان به «کارخانه جهانی» تبدیل شده و در سال ۲۰۱۰ وارد ردیف کشورهای با درآمد متوسط بالا شد.

واقعیات ثابت کرده که مسیر سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی تنها راه صحیحی است که با شرایط ملی چین و نیازهای توسعه همخوانی داشته و موفقیت‌های بزرگی را به ارمغان آورده است. فقط این مسیر می‌تواند پیشرفت چین را هدایت کند و بر رفاه مردم بیفزاید و به رستخیز ملت کمک کند؛ هیچ راه دیگری برای دسترسی به این نتایج وجود ندارد.

این مسیر جهت آینده را مشخص و جاده سرنوشت را تعیین می‌کند. همانطور که «شی جین پینگ» دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تأکید می‌کند «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی از آسمان سقوط نکرد. این دست‌آورد اساسی حزب و مردم است که با سختی‌های فراوان و قیمتی بالا به دست می‌آید. سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی همان چیزی است که ما باید به پیشرفت آن ادامه دهیم. دلیل اصلی آن تضمین اساسی برای گشودن قفل آینده است».

در ماه اکتوبر گذشته حزب حاکم کمونیست چین اصلاحاتی را در قانون اساسی این کشور به تصویب رساند که طی آن نام «شی جین پینگ»، رئیس جمهوری و ایدئولوژی مورد دفاع وی، تحت عنوان «عصر جدیدی از سوسیالیسم با

مشخصه‌های ویژه» در اساسنامه حزب گنجانده شد و بدین شکل او به رهبری همتراز «مائو تسه دون» تئوریسین مارکسیسم و بنیانگذار چین مدرن بدل گشت.

حال ببینید که دولت حزب «کمونیست چین» در مورد مالکیت خصوصی بر وسایل تولید چه می‌گوید. به زعم آنها تغییر سوسیالیستی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید در چین تکمیل شده است که این تکامل همان سرمایه‌داری است وگرنه به زبان قابل فهم مالکیت سوسیالیستی بر وسایل تولید یعنی الغاء آن.

«پس از تأسیس جمهوری خلق چین، گذار جامعه چینی از یک جامعه دموکراتیک جدید به یک جامعه سوسیالیستی مرحله به مرحله اتفاق افتاد. دگرگونی سوسیالیستی مالکیت خصوصی وسایل تولید تکمیل شده است، سیستم استثمار انسان توسط انسان ملغی شده و سیستم سوسیالیستی تأسیس شده است. دیکتاتوری دموکراتیک مردم، به رهبری طبقه کارگر و بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان، اساساً دیکتاتوری پرولتاریا، تثبیت و توسعه یافته است. مردم چین و ارتش آزادیبخش مردم چین تجاوز، خرابکاری و تحریکات مسلحانه امپریالیسم و سلطه‌طلبی را شکست داده، استقلال و امنیت این کشور را حفظ کرده و دفاع ملی را تقویت کرده‌اند. موفقیت‌های بزرگی در ساخت و ساز اقتصادی حاصل شده است، یک سیستم صنعتی مستقل و نسبتاً کامل سوسیالیستی به طور کلی توسعه یافته و تولیدات کشاورزی به سرعت رشد کرده است. پیشرفت‌های بزرگی در آموزش، علم، فرهنگ و سایر تلاش‌ها صورت گرفته و نتایج قابل توجهی در آموزش ایدئولوژیک سوسیالیستی به دست آمده است. سطح زندگی توده‌ها به میزان قابل توجهی بهبود یافته است».

در اسناد مجدداً آمده است:

«چین با هدایت مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه‌های مائوتسه‌دون، توده‌های همه ملیت‌ها در چین به دیکتاتوری دموکراتیک مردم پایبند خواهند ماند و مسیر سوسیالیستی را دنبال خواهند کرد، به طور مداوم نهادهای سوسیالیستی را تکمیل می‌کنند، دموکراسی سوسیالیستی را توسعه می‌دهند، قانون سوسیالیستی را کامل می‌کنند. سیستم در حمایت از نیروهای خود و تلاش سخت برای نوسازی صنعت، کشاورزی، دفاع ملی و علم و فناوری گام به گام و ساختن چین به عنوان کشوری سوسیالیستی با تمدن بسیار توسعه یافته و دموکراسی بسیار توسعه یافته» و یا «وظیفه اساسی کشور این است که تلاش‌های خود را بر نوسازی سوسیالیستی در مسیر ساختن سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی متمرکز کند. تحت رهبری حزب کمونیست چین و با هدایت مارکسیسم - لنینیسم، ایده‌های «مائو تسه تونگ» و نظریه‌های «دنگ سیائوپینگ»، توده‌های همه ملیت‌های چین همچنان به دیکتاتوری دموکراتیک مردم، به مسیر سوسیالیستی و همچنین پایبندی خود ادامه خواهند داد. کامل کردن مستمر نهادهای سوسیالیستی، توسعه بازار سوسیالیستی و دموکراسی سوسیالیستی، تکمیل سیستم حقوقی سوسیالیستی و تلاش خودمان برای نوسازی تدریجی صنعت، کشاورزی، دفاع ملی و همچنین علم و فناوری و تبدیل چین به کشور مرفه، دموکراتیک و بسیار متمدن سوسیالیستی».

حال به ارزیابی حزب کار ایران (توفان) بازگردیم.

نقل از سند حزب کار ایران (توفان) در انتقاد به برنامه کنگره ششم حزب توده ایران به عنوان «حزب توده ایران گذار از رویونیسم به سوسیال دموکراسی».

حزب توده ایران از یک تعریف دیگر حزب «کمونیست» چین در کنگره ۱۶ درباره تعریف چینی «نیروهای مولده» به حمایت برخاسته بود، و حالا همان تعریف گریبانش را گرفته است. در این سند می‌خوانیم: «یکی از تغییرات مصوب کنگره که در مطبوعات سرمایه‌داری با سر و صدای فراوان از آن به مثابه بازشدن درهای حزب بر روی سرمایه‌داران صحبت شد، بازتعریف نیروهای مولده در اقتصاد چین بود. گزارش «زیان مین» این نیروهای مولده را چنین معرفی می‌کند: «همراه با تعمیق اصلاحات و بازشدن و توسعه اقتصادی و فرهنگی، طبقه کارگر در چین مداوماً

وسعت یافته و کیفیت آن بهبود یافته است. طبقه کارگر، که روشنفکران به مثابه بخشی از آن محسوب می‌شوند، و دهقانان همیشه نیروهای اصلی برای ارتقاء و گسترش نیروهای مولده پیشرفته و پیشرفت اجتماعی همه جانبه در کشور می‌باشند. در روند تغییرات اجتماعی صاحبکاران و کادرهای متخصص که در شرکت‌های علمی و تکنیکی غیردولتی اشتغال دارند، کارمندان مدیریت و متخصص که در شرکت‌های تأسیس شده با مالکیت خارجی، آنهایی که مشاغل آزاد دارند، صاحبکاران خصوصی، کارمندان کمیانی‌های واسطه، متخصصان کنتراتی و اعضای دیگر اقشار اجتماعی، همه در ساختمان سوسیالیسم با مشخصه‌های چینی شرکت دارند. آنچه اهمیت دارد درک این حقیقت است که حزب کمونیست چین نقش محوری طبقه کارگر در ساختمان سوسیالیسم را در اساسنامه جدید خود با برجستگی مورد تأکید قرار می‌دهد. «زیان زمین» در گزارش خود به کنگره با اشاره به تجربیات گرانبهای حاصله در عمل گفت که: حزب کمونیست چین در طول ۱۳ سال گذشته درک عمیق‌تری از این که سوسیالیسم چیست، چگونه ساخته می‌شود و چگونه حزبی مورد نیاز است، و چگونه این حزب را باید ساخت، به دست آورده است.... ما آزمایش‌های گوناگونی را از سر گذرانده‌ایم و انواع موانع را برای تضمین این که حرکت اصلاحات، بازگشائی و مدرنیزاسیون در مسیری صحیح به جلو رود، از سر راه خود برداشته‌ایم» (همه جا تکیه از توفان).

از این بهتر نمی‌شود از بازگشائی جامعه چین به روی سرمایه‌داران داخلی و خارجی سخن گفت و آن را پشت «درک عمیق‌تری از سوسیالیسم» و «سوسیالیسم با مشخصه‌های چینی» پنهان کرد. حزبی را که «زیان مین» از آن صحبت می‌کند که گویا باید آن را در روند تغییرات ساخت، همان «حزب تمام خلق» است که رویزیونیست‌های شوروی آن را ساختند و در عمل آزمایش کردند.

در کنار بازتعریف «بازار» که نام «بازار آزاد» را با برچسب سوسیالیستی به «سوسیالیسم نوع چینی» افزوده‌اند و برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی را که با رهبری حزب و برای مبارزه با هرج و مرج بازار است، به دور افکنده‌اند، شما با بازتعریف نیروهای مولده نیز روبه رو می‌شوید. بر اساس این تعریف تجدیدنظرطلبانه در مارکسیسم، ماهیت نیروهای مولده به یکباره دگرگون شده است.

ببینیم که ستالین در مورد روشنفکران اتحاد جماهیر شوروی و رابطه روشنفکران و کارگران چه می‌گوید و آیا روشنفکران به ادعای حزب رویزیونیست چین همان کارگران هستند: «روشنفکران اتحاد شوروی نیز تغییر نموده‌اند. توده روشنفکران کاملاً شکل نوینی به خود گرفته است. این روشنفکرها از میان کارگران و دهقانان بیرون آمده‌اند و مانند روشنفکران سابق به سرمایه‌داری خدمت نمی‌کنند، بلکه به سوسیالیسم خدمت می‌نمایند. اکنون روشنفکران اعضاء متساوی‌الحقوق جامعه سوسیالیستی شده‌اند. این روشنفکران همدوش با کارگران و دهقانان، جامعه نوین یعنی جامعه سوسیالیستی را ایجاد می‌کنند. اینها روشنفکران تراز نوین هستند که به خدمت خلق کمر بسته‌اند و از هرگونه استثمار آزادند. تاریخ بشر هنوز چنین روشنفکرانی را به خود ندیده است». (نقل از تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی دوره مختصر، فصل دوازدهم، بخش ۳ - کنگره هشتم شوراهای تصویب قانون اساسی نوین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی).

حال این درک کمونیستی از روشنفکران و رابطه‌اش با کارگران را با ادعاهای حزب رویزیونیستی چین در بازتعریف نیروهای مولده مقایسه کنید تا متوجه شوید که در تعریف چینی‌ها روشنفکران همان کارگران جا زده می‌شوند.

در مارکسیسم این اعتقاد وجود دارد که افزار تولید به خودی خود اجسامی هستند بی‌جان که چنانچه به کار نیفتند، فایده‌ای نمی‌رسانند و چه بسا تحت شرایط جوی به تدریج رو به انهدام می‌نهند. برای به کار انداختن افزار تولید، کار و نیروی زنده لازم است. از این رو انسان که افزار تولید را به کار می‌اندازد نیروی مولده اساسی و تعیین کننده است.

لنین می‌گفت: «نخستین نیروی مولد تمام بشریت، کارگر است، زحمتکش است» مارکسیسم دربارهٔ مقولهٔ نیروهای مولده نظریات روشنی دارد. ولی خوب است که قبل از ورود به این بحث مربوط به حزب «کمونیست» چین و برخورد رویونیست‌های حزب توده، ببینیم مارکسیسم در مورد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی و رابطه آنها با هم چه می‌گوید: «افزارهای تولید که نعم مادی به وسیله آنها تولید می‌شود، انسان‌ها که افزارهای تولید را به کار می‌اندازند و در اثر تجربهٔ تولید و مهارت در کار به تولید نعم مادی تحقق می‌بخشند - همه این عناصر مجموعاً نیروهای مولد جامعه را تشکیل می‌دهند. ولی نیروهای مولد فقط یک طرف تولید، یک طرف شیوهٔ تولید را به وجود می‌آورند، آن طرف تولید که روابط انسان‌ها با اشیاء و نیروهای طبیعت را که در تولید نعم مادی به کار می‌روند، نشان می‌دهد. طرف دیگر شیوهٔ تولید را روابط انسان‌ها با یکدیگر در جریان تولید و روابط تولید میان انسان‌ها به وجود می‌آورد. انسان‌ها نه به حالت منفرد، نه به صورت پراکنده، بلکه به اشتراک یکدیگر، به صورت گروه‌ها، به صورت جمعی به مبارزه با طبیعت و به استفاده از طبیعت برای تولید نعم مادی دست می‌زنند. از این جهت تولید همیشه و در کلیه شرایط تولید اجتماعی است. انسان‌ها در حالی که به تولید نعم مادی تحقق می‌بخشند، بین خودشان این یا آن روابط متقابل را در عرصه تولید به وجود می‌آورند، این یا آن روابط تولید اجتماعی را به وجود می‌آورند، این روابط ممکن است روابط همکاری و تعاون انسان‌های آزاد از استثمار باشد و یا روابط فرمانروائی و فرمانبری. همچنین روابط مذکور ممکن است روابط انتقال از شکلی از روابط تولید به شکل دیگر باشد. اما روابط تولید هر خصلتی که داشته باشد - همیشه و در کلیه رژیم‌ها - مانند نیروهای مولد جامعه عنصر ضروری تولید به شمار می‌آید». (کتاب «سه رساله از ستالین» نشریه شماره ۸ سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان صفحات ۱۲ تا ۱۳).

نقل از توفان ارگان مرکزی حزب کارایران شماره ۲۵۸ شهریور ماه [سبله] ۱۴۰۰ خورشیدی

www.toufan.org